

## سید محمد علی جمال زاده

ژنو - سوئیس

## رواج بازار شعر و شاعری

اینک که درین گفتار پریشان بی سروته سخن از عشق و عشقبازی شعرای ما به میان آمده است اجازه می‌طلبم باز قدری در این زمینه در دسر بدهم . سعدی فرموده « از هر چه می‌رود سخن دوست بهتر است » و شاید جای ایرادی نباشد اگر این مصراع را اندکی تحریف نموده بگوئیم

« از هر چه بگذری سخن عشق بهتر است »

و بحقیقت که در این دنیای آشفته و باصطلاح شلوغ و پلوغ<sup>۱</sup> تنها مایه تسلی خاطر و تشفیة ضمیر و شادی دل و جان همانا عشق است (که هر لحظه مانند بت عیار ممکن است به شکل و صورت دیگری در آید) و صحبتش دلفریب است و

« از هر چه گفته‌ایم و شنیدیم بهتر است »

پس به عشق بر می‌گردیم . دیدیم که شعرای ما عموماً در این هزار سالی که تنها مایه آبرومندی و سرافرازی ما در دنیا شده‌اند عاشق پیشه بوده‌اند و زیاده‌م عشقبازی خود را پنهان نمی‌داشته‌اند و درباره کیفیت عشقبازی آنها مطالبی مذکور گردید که لابد اگر قسمتی از آن به حقیقت مقرون نباشد پاره‌ای چندان از راستی (شاید) بدور نباشد و رویهمرفته می‌رساند که اگر دلباخته عشق عرشی و آسمانی بوده‌اند از عشق معمولی خودمانی هم که عشق فرشی است بی نصیب نمی‌مانده‌اند

(۱) لامشافة فی الاصطلاح ، ان شاء الله .

پس باز مبحث عشق را بمیان می آوریم و پیش از شروع به مطلب برسم تبرک  
و نیاز باوحشی عزیز هم آواز گردیده میگوئیم  
« الهی سینه‌ای ده آتش افروز »

در آن سینه دلی وان دل همه سوز «

« دلم پرشعله گردان ، سینه پردود »

زبانم کن به گفتن آتش آلود «

« دلم را داغ عشقی بر جبین نه (۱) »

زبانم را بیانی آتشین ده «

با آنکه میترسم دعایم مستجاب نگردد دل به دریا زده ، هرچه بادا باد  
گویان ، دنبالهٔ مطلب را گرفته می گوئیم که در قسمتهای سابق این گفتار را از  
عشق سنائی (باختصار) و از عشق سعدی ( با تفصیلی بالنسبه بیشتر ) سخنانی رفت.  
عطار را هم کم و بیش می شناسیم و یک نظر اجمالی به آثارش کافی است تا بدانیم  
که در میدان عشق و عشق‌بازی چه سوار زبده و پیخته و ورزیده‌ای بوده است . در  
کتاب ضخیم و گرانقدر استاد ایرانشناس آلمانی شادروان ریتز که چون یهودی  
بود قربانی تعصب کورانهٔ هیتلریان گردید و افسوس و صد افسوس که هنوز بزبان  
فارسی بترجمه نرسیده است و « دریای روح » عنوان دارد و همچنین در کتاب  
محققانهٔ دانشمند فرزانه شادروان بدیع الزمان فروزانفر در شرح احوال و آثار  
عطار<sup>(۲)</sup> دربارهٔ موضوعی که اینک مطرح است مطالب بسیار بدست می آید.  
عطار در « مصیبت نامه » درجائی که از چهل مقام سلوک صحبت میدارد و

(۱) یار دیرینه بعادت فضولی خود میگفت مگردل جبین هم دارد گفتم فضولی موقوف.

(۲) « شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری » ( از

انتشارات انجمن آثار ملی ) طهران ، ۱۳۳۹-۱۳۴۰ هجری شمسی ،

میگوید باعمل کردن این چهل دستور به حقیقت خواهی رسید

« این چله چون اندر طریقت داشتی

با حقیقت کرده آید آشتی »

بلافاصله می افزاید :

« چون بجوئی خویش را در چل مقام

جمله در آخر تو باشی والسلام »

پس چنانکه ملاحظه می فرمائید باز «فرد» را در نظر دارد و بقول فروزانفر

سخن از «جذبه» (که جز عشق چیز دیگری نیست) در میان است که «گریبان کسی بگیرد و او را کشان کشان به پیشگاه وصال برد» و با لحن تحکم در گوشش بگوید:

« راست میرو ، جهدمیکن ، هوشدار »

« بارمیکش ، خارمیکخور ، گوش دار »

همانجاست که می فرماید

« سالک عاشق مزاج و سخت کوش

همچو آتش آمد از سودابه جوش »

« هرچه بود از شور و سودا برفکند

برهنه خود را به دریا درفکند »

« می طپید و می چرخید و میدرید

میکشید و میرید و میرید »

عطار بما میگوید : «عشق خاصیت انسان است و ملک عاشق نیست و از

این جهت ملائکه خدمتگزار انسانند »

میگوید : «ملائکه آدم را از آن جهت سجود کردند که ... از او عاشقی

آموختند » .

میگوید : « عشق فرزند آدم انجام پذیر نیست » .

میگوید : « دریای محبت بی ساحل است » .

میگوید : « درد عاشق را به وصال میرساند » .

میگوید : « حدیث عشق را بیرون از زمان و در روزی که شب در پی آن

نیست میتوان گفت »

میگوید : « معشوق در باطن آدمی پنهان است و هر دم نفحات وی میوزد و

سعی باید کرد تا آن نفحه بدل برسد » .

میگوید :

« کعبه جان روی جانان دیدن است

روی او در کعبه جان دیدن است »

« گر چنین بینی جهانین خوانمت

ورنه ناینای پیدین خوانمت »

میگوید : « عشق و جانبازی بهم میباید » :

میگوید : « سرگستاخی مجذوبان ببقارای در عشق است » .

میگوید : « علم بی عشق به حب مال و جاه میکشد » .

میگوید : « اگر عشق و عطش آدمی به کمال نبود کمال مطلق ظهور

نمی یابد » .

میگوید : « از جانان به جان راهی نهان است » .

میگوید : « از غم معشوق هیچ بهتر نیست » .

میگوید : « عشق دولتخانه دو جهان است » .

میگوید : « عاشق گرم رو و آتش باز است » .

میگوید : « حال عاشق از عبارت برتر است » .

- میگوید : « عشق موهبت است نه کسب » .
- میگوید : « کمال عشق از رنج و عذاب ایمن میکند » .
- میگوید : « ناز معشوقان کشیدنی است » .
- میگوید : « عاشق اهل اندیشه نیست ، اهل اقدام و عمل است » .
- میگوید : « همه ذرات جهان عاشقند » .
- میگوید : « بدایت عشق فکر است و نهایت آن حیرت » .
- و باز همین عارف ژرف بین است که بما میگوید :
- « هر کسی که بی معشوق قرار میگیرد شایسته تنبیه است »
- بما میگوید :

« پادشاهی جهان « آزادگی است »

و از همه این حرفها بالاتر بما میگوید :

« کسی به حقیقت عادل است... که خلق را مانند خود دوست دارد »

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دانشگاه علامه طباطبائی

از خواندن بعضی گفته‌های سعدی عصر استبداد و خودسری امرای  
ترك و مغول در ذهن مصور میشود و بطور وضوح دشواری و ظایف  
او مجسم : از یکطرف امرا و سلاطین را با زبان نرم و جادوگر  
موعظه میکند و از خداوند بیم میدهد و از سوی دیگر مردم میآموزد که  
چگونه از شر این امرای خونخوار خویش را برکنار کنند .

(قلمرو سعدی)